



13
07
19

شنبه

۲۲ تیر ۱۳۹۸
شماره ۲۸۷۱

روز نوشت

مسافر سنت در هزاره سوم (۱۷)

به اسم دین مردم را از دین بیزار می‌کنیم!

● **شنبه** - یکی از دست‌فروش‌های داخل واگن‌های مترو، چیزی را به ۲ هزار تومان می‌فروشد. در آن شلوغی نمی‌بینم چه می‌فروشد، فقط صدای بلندش را می‌شنوم که با شیرینی خاصی می‌گوید: دکتر گفته اگه پشت سر هم دو تومن بهت بدن، افسردگی نمی‌گیری!

● **یکشنبه** - شیرین‌تر از آن فروشنده ناشناس، مردی میان‌سال است که بدون مقدمه سر صحبت را باز می‌کند و همیشه آخر جمله‌هایش را با لحن کنش‌داری به خنده تمام می‌کند و برای هر جمله مربوط و نامربوط می‌خندد تا آخر صحبت‌مان که ناگهان در یک ایستگاه با عجله پیاده می‌شود. نمی‌فهمم که یک آدم جدی و طبیعی است یا شخصیتی شوخ یا فردی نامعقول است که دلش خواسته یک از خود را در آرام جمعیت سر کار بگذارد و بخنداند. سرعت انتقالش از یک موضوع به موضوع دیگر شگفت‌انگیز است و من را به یاد جوک‌های مجید دلبندم می‌اندازد با سارعتی حیرت‌آور از گلایه‌هایش درباره ناکامی‌های چهل‌ساله نظام - که بدون هیچ دلیلی هم با آن خنده‌های خاص و دلنشین همراه است - به تجلیل و تقدیرش از سپاه در مقابله با پهلاد آمریکایی می‌رسد - باز هم با همان خنده شیرین - و با همان سرعت انتقادش به احکام شرعی و دستورات دینی را - دوباره با خنده‌ای در پایان لحن کنش‌دارش - به تأکید بر عظمت اسلام و حقایق غیبی - باز با خنده - وصل می‌کند.



حجت الاسلام محمدرضا زائری کارشناس مسائل فرهنگی

● **دوشنبه** - آخر شب نویسنده‌ای نامدار و محترم پیامکی می‌زند و شرح می‌دهد که برای ۳۰۰ هزار تومان مانده است و اضافه می‌کند که در آن وقت شب تنها روی پیام دادن به یک رفیق آخوند را داشته است. به هر شکلی که هست، هماهنگ می‌کنم که کسی این مبلغ را برای آن بزرگوار بفرستد و بعد به فکر فرو می‌روم! مطمئن کارمندان و مدیران نهادهایی که کتاب‌ها و آثار ادبی او را ترویج می‌کنند، از او بیشتر درآمد دارند و مطمئن کسانی که آثار او را می‌خوانند، باورش‌شان هم نمی‌شود که او برای ۳۰۰ هزار تومان کارش لنگ باشد.

● **سه‌شنبه** - سر چهارراه، کودکان و زن‌های دست‌فروش و فقیر را می‌بینم که تصویری تلخ و سیاه از شهر می‌سازند؛ زن‌ها و بچه‌هایی که در بعضی گزارش‌های خاص از مسائل عجیب پشت‌صحنه‌شان و باندهای اداره کننده آن‌ها خوانده‌ام. به فکر فرو رفته‌ام که آیا کسی این‌ها را نمی‌بیند؟ آیا مسئولان و بزرگان که در خودروهایشان از همین چهارراه‌ها می‌گذرند، با دیدن این صحنه‌ها به فکر فرومی‌روند؟ آیا کسی نیست که این معضل را با قاطعیت حل کند؟

● **چهارشنبه** - پیرمرد دست‌فروش بدکار و گرفتار از جوان‌هایی که ساعت‌ها مشغول دود هستند، شاک است و می‌گوید: این قدر از سیگار و قلیان متفرم که اگر همین حالا در همین وضع آشفته و افتضاح مالی‌ام به من یک قلیان خانه بدهند باز روزی چندمیلیون درآمد و سندش را هم به اسم من بزنند، حاضر نیستم قبول کنم. همان‌موقع با خودم فکر می‌کنم که اگر به من بدهند، قبول می‌کنم! از خودم خجالت می‌کشم. ● **پنجشنبه** - توی خیابان خانمی که ظاهرش مشغول تویبخت گشت ارشاد و اقدام بعدی قضایی است و سر و وضعش به دین‌داری و سؤال مذهبی نمی‌خورد، جلو می‌آید و یک حکم شرعی را به دقت - طوری که معلوم است به آن عمل می‌کند - می‌پرسد، با احترام جواب می‌دهم و مثل همیشه دروغ و دردی مکرر در جانت می‌نشیند؛ از فاصله‌ای که با خط‌کشی‌های ظاهری و شکلی‌مان بین مردم خودمان انداخته‌ایم، از قضاوت‌هایی که برای دین‌داری و باورهای اعتقادی مردم می‌کنیم، از فرصت‌های ارزشمندی که برای حفظ باورهای عمیق مردم از دست می‌دهیم، از ناسیاسی و قدرناشناسی‌مان در قبال این مردم معتقد و باورمند و خوب و عزیز و دوست‌داشتنی که با اسم دین آنان را از دین دور می‌کنیم و به اسم دین آن‌ها را به دین بدبین می‌سازیم و از دین‌داری و مؤمنان متنفر و بیزار می‌کنیم. ●

با هم بشنویم، بهانه کی خوشتره؟ امیرعباس گلاب ترانه‌اش از کیه؟ علی بهرینی آهنگش لگر کیه؟ فخر امیرعباس گلاب سن و عاشقانه، آروم پیله؟ عاشقانه، آروم و احساسی، گلایه‌طور، کمر می‌دانشین



تندیس «حافظ» در دست عادل

فردوسی‌پور در روزهایی که جایی در صدا و سیما ندارد در جشن حافظ به عنوان بهترین چهره تلویزیون انتخاب شد



ایمان فردوسی‌پور

● تا بی‌نا شود هر آنکه نتواند دید! «چقدر خوبین شما!» همین یک جمله کافی بود تا سالن برگزاری جشن حافظ برای بار چندم غرق سوت و تشویق شود. عادل فردوسی‌پور در جریان نوزدهمین جشن سینمایی و تلویزیونی دنیای تصویر که با نام جشن حافظ شناخته می‌شود، تندیس بهترین چهره تلویزیونی به انتخاب مردم را دریافت کرد. اگر چه مدیران سیما و به خصوص علی فروغی ترجیح دادند دیگر «نود» در تلویزیون نباشد، عادل همچنان محبوب‌ترین چهره تلویزیون است. انتخاب او در جشن حافظ واکنش‌های زیادی به دنبال داشت و موجی دوباره در حمایت از او و نود در فضای مجازی به راه انداخت. کاربران زیادی با گذاشتن عکس عادل در اینستاگرام، عشق و علاقه‌شان به عادل را ابراز کردند و دریافت جایزه را به او تبریک گفتند. گروهی از کاربران هم این انتخاب را بهانه انتقاد چندباره از تلویزیون و علی فروغی، مدیر شبکه ۳، کردند؛ مثل کاربری که نوشته بود «عادل فردوسی‌پور برنده جایزه مردمی بهترین چهره تلویزیونی شد؛ همون جایی که مدیرانش به دلیل تنگ‌نظری و کج‌سلیقگی حذفش کردن». کاربر دیگری نوشته بود «حذف عادل فردوسی‌پور به آن شکل که در شمال از شبکه ۳ و رسانه به اصطلاح ملی رو استبداد محض می‌دونم». در بین واکنش‌های توییتری، واکنش حبیب رضایی، بازیگر سرشناس سینما و تلویزیون، هم بسیار به چشم آمد و بازنشر شد. رضایی نوشت: «تا کور که نه، بی‌نا شود هر آنکه نتواند دید عادل کجای دل مردم نشسته بود.»

● غیبت محمدرضا گلزار به دلایل شخصی در بخش عادل یک حاشیه دیگر هم داشت؛ غیبت گلزار، بدترین اتفاق برای یک سلبریتی، این است که مردم او را علیه یک سلبریتی محبوب دیگر ببینند. آن وقت حتی اگر محمدرضا گلزار هم باشی، ترجیح می‌دهی دوباره مقابل

جشن شرکت نخواهد کرد. گلزار در این ویدئو حتی از آوردن اسم جشن حافظ هم خودداری کرد تا شاید نشان بدهد این روزها دل خوشی از تلویزیون ندارد.

عادل فردوسی‌پور قرار نگیری. اگر یادتان باشد، چندماه قبل در جریان جشنواره جام‌جم مشخص شد که مسابقه «برنده باش» با اجرای محمدرضا گلزار، با تقاب ملی رو استبداد محض می‌دونم». در گرفته است؛ اتفاقی که گردن عوامل سازنده مسابقه افتاد. در پایان جشنواره جام‌جم هم محمدرضا گلزار در رقابتی که عادل از آن حذف شده بود، از سوی داوران جشنواره به‌عنوان بهترین مجری انتخاب شد. این اتفاقات باعث شد که آن زمان موجی بر ضد گلزار ایجاد شود و همه او را مهره تلویزیون برای محو کردن عادل بدانند.

● آخرین بغض عادل عادل وقتی برای دریافت جایزه روی سن آمد، بغض کرد؛ شاید چون می‌دانست این آخرین فرصتی است که می‌تواند در خود تلویزیون محبوبیتش را به رخ مدیران سیما بکشد و حمایت مردم را پشت سرش احساس کند. بعد از تعطیلی نود، فردوسی‌پور دیگر از تلویزیون محو شده است. او تنها تهیه‌کنندگی برنامه «فوتبال ۱۲۰» را بر عهده دارد و این یعنی در جشنواره‌های بعدی تلویزیون بعید است اسمی از او آورده شود و برای انتخاب به‌عنوان بهترین برنامه‌ی ام‌جی

سودوکو بازی

قوانین سودوکوی بازی درست مثل سودوکوی معمولی است؛ با این تفاوت که جدول سودوکوی معمولی از ۹ مربع کوچک ساخته می‌شود ولی در سودوکوی بازی این مربع‌ها به اشکال نامنظمی تغییر شکل داده‌اند. شما باید طوری اعداد یک تا ۹ را در جدول قرار دهید که در هر ستون، ردیف و هر ناحیه (که با خطوط پررنگ مشخص شده است) اعداد تکراری قرار نگیرد.

سودوکو بازی شماره ۲۸. Includes a 10x10 grid with numbers and a legend for the puzzle.

هزار تو

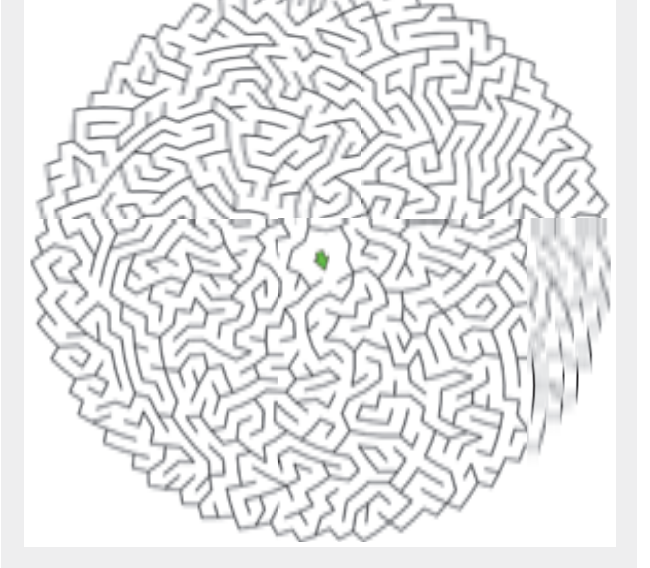


Table with 4 columns and 10 rows containing various words and their meanings. Columns include: کنایه از، زور سیمون، دوییدن، آتش ساده، عدد رمز، احق، مرد بی‌زن، ۳ کیلوگرم، ادب کردن، فارس‌زبان، بیمارستان، خ طبرسی، غیرحقیقی، سرسازی، اشاره، عزیز عرب، معرک بعضی از کشتی‌ها، عدس، ختم بی‌خانه، تبر بیکان‌دار، فیلمی از، ملاقلی‌پور، بخشش.

جدول ۲۷۱۸

shahr.puzzle@shahrara.com

پاسخ جدول ۲۷۱۷

Grid puzzle solution with words highlighted in different colors. Words include: زارعی، وای، پان‌دان، دی‌س، م‌ر، ح‌ر، ص‌ح، ق‌دم.

حاضر جواب

● یک اقتصاددان: رفتار ایرانی‌ها در حوزه پس‌انداز تغییر کرده است. (خبر آنلاین)

● آره دیگه... الان داخل بالشتون فقط پنبه پیدا می‌کنین!

● یارانه تیرماه، بیست‌وششم واریز می‌شود. **یارانه: به خیر خوش هم براتون دارم که تورم هنوز روی مبلغ من اثر نداشته!**

● فدراسیون جهانی والیبال: به دلیل اتفاقات فرودگاه شیگاه‌زو ایرانی‌ها عذرخواهی نکرده‌ایم؛ ترجمه اشتباه بوده است. **مترجم: دارند یک‌بار دیگه معذرت‌خواهی می‌کنند!**

● وزیر محیط‌زیست فرانسه به دلیل خوردن یک ناهار اشرافی در رستوران، در آستانه استعفا قرار گرفت. **وزیر کار: می‌بینید امنیت شغلی توی فرانسه چقدر پایینه؟! **پایینه؟! **پایینه! **پایینه!********

● وعده انتخاباتی معاون اوپاما: به بگرام برمی‌گردیم. **بگرام: شاید وقتی شما برگردی، من نباشم سرجام!**

کله ونگ

مشتبأ نخعی براد



یگ ناخن چله قایم ازش میگیرم!

بُره ای ابجی گلاب آدینه، بر چی ای جور مکنه؟ یکی کله‌ونگ مُو بره و پخه حقم ره بده، دستمه تا زینگیچه تو حلقش مکنم و دل و روده‌اش ره مکنم بیرون. یگ ناخن چله قایم از کرده‌اش میگیرم که گوشتش قلفتی کیده بره. جوری کله‌اش ره میچسبونم به چخت که حالیش بره وقتی خربزه میسُدی مخور، بایس پای لزش بیشینه. حالا شما بنگا کین، طرف که هم مُو مدتم، هم شما مدین که چکا کرده و خیلی معذرت، ولی زیر جوکی تَنبوش دوتا فته، عوض ای که ابجی ما وُردره زیر آبش ره بزنه، وقتی بزن جایزه «یگ عمر کار هنری» ره بَدش مدن، وُرمدره هندونه زیر بغلش مِذره و وسط تشکر از چن تا بَرگه دگه مگه: «مُو از استاد خودم، مهدی هاشمی هم تشکر مکنم.»

ابجی فک کِردی اینجه کیچه؟ میخی ما ره مسقره کنی؟ ولم بدن، مُو که مِذتم نیمشه ای جور پشه. هر کی دگه بو، الان مهره ره اجرا مِذاشت و استاد ره حبس مِفرستاد. اقل کُندش وقتی مِرفتن اونجه مِگفتن: «مُو ای جایزه ره به کوری چش بعضیا گِرفتم.» واز ای جور مِگفتن، خیالم راحت مِرفَت و مِذنیتم دلنا خَنک رفته و همه‌چی سر جا خُودشه. به مُو مربوط نمره، ولی جان مِشتبأ مِتر سَم یگ دَفته بَم که بَخن به مهدی هاشمی جایزه بدن، وُز کرده بگه: «مُو ای جایزه ره به عشق قدیم، ابجی آدینه تقدیم مکنم.» ای دَفه میخواستم دگه کله‌ونگ ابجی «بهاره ره‌نما» بزم، ولی واز نِمدره. انا، شما بنگا کین، بعدش که مره اونجه و مِخه جایزه یگ بَرگه دگه ره بَدش بده، مگه: «مُو خِیلی خوش خوششتم مره تو دوره خانم باشخصیت و باشعوری مت ابجی گلاب آدینه زندگی مکنم.» خوبی از خودتایه، ولی مُو نِمفهمم الان فقط دوره ابجی آدینه مره؟ دگه دوره ترمپ و چمِذتم آدمای ناشور دگه نمره؟ فک مکنم ای جوری بشه که شما از وقتی دگه پشت در پار کینگ نماندن، تَسو دوره خوبا زندگی مکنن. ولی ما ای طرف در پار کینگ خَنه‌تا ماندم و تو دوره قزمیتا زندگی مکنم. ●